

حسن ماسالی

شورش مردم خاورمیانه

- دست آوردها و انحرافات درون جنبش -

قریب یکسال است که مردم اکثر کشورهای شمال آفریقا و در خاورمیانه (تونس - مصر - مراکش - الجزایر - لیبی - سوریه - اردن - یمن - بحرین) علیه دیکتاتورهای " موروئی " و حکومت های فاسد کشورشان قیام کرده اند.

دلایل شورش مردم عبارتند از : فقر و بیکاری مردم ، دیکتاتوری های سلطنتی و " جمهوری های موروثی خانوادگی و قبیله ای " ، گسترش تبعیض در ابعاد مختلف اجتماعی ؛ فساد مالی صاحبان قدرت و در دستگاه اداری - سیاسی کشور.

در برخی از این کشورها نظام سلطنتی با ساختار عقب مانده قبیله ای حاکم هستند که سالها است قدرت مالی - سیاسی - نظامی را در اختیار خود دارند. در برخی دیگر از این کشورها، ساختار حکومت به ظاهر " جمهوری - پارلمانی " است ، اما نه تنها " رئیس جمهور مادام العمر " (داشتند) دارند ، بلکه فرزندان آنها نیز بدون چون و چرا " وارث " ریاست جمهوری تلقی میگردیدند.

" انتخابات مجلس " در این کشورها یک امر " فرمایشی " بود که با فرهنگ چاپلوسی ، نوکر منشی ، و فرصت طلبی با اجرا در می آوردند تا دیکتاتوری ها را " تزئین " کنند.

باید یاد آور شد که مناسبات فرهنگی - قومی - دینی و زبان مشترک موجب شده بودند که بسیاری از تهیدستان و از جمله کارشناسان این کشورها، برای کارایی به کشورهای مختلف عربی مهاجرت کنند. این " درآمیختگی " موجب شد که که بروز هر " حادثه سیاسی یا شورش در یک کشور " ، اثرات مثبت یا منفی آن ، به سایر کشورها و جوامع عربی نیز انتقال یابد و اثر بگذارد.

نکته دیگر، استفاده مردم ، خصوصاً جوانان از تکنولوژی مدرن خبررسانی (تلفن - ایمیل - اینترنت - فیس بوک - رادیو - تلویزیون) میباشد که نقش مهمی در انتقال اخبار و ایجاد همبستگی و تداوم بخشیدن " شورش ها " داشتند.

اما، ببینیم که کمبودها و ضعف های نیروهای سیاسی این کشورها کدامند و چه نیروهائی دارند از این ضعف ها و کمبودها بهره میبرند؟

بسهام خودم حوادث این کشورها را باتوجه به تجربیاتی که خودمان در ایران پشت سر گذرانده بودیم، دنبال میکردم و کنجکاو بودم که درباره کیفیت سیاسی، درایت رهبران جنبش، کیفیت و قدرت سازمان یافتگی نیروهای مختلف شرکت کننده در جنبش ، و همچنین درباره " دخالت علنی و پنهان قدرت های خارجی " ، بیشتر آگاه شوم.

خوشبختانه، استفاده از " تکنولوژی جدید خبر رسانی " ، کسب اطلاعات را آسان کرده بود. مثلا از یکطرف خبر دریافت میکردیم که اقبال مختلف مردم در " میدان آزادی " قاهره علیه حکومت، تظاهرات گسترده ای برپا کرده اند و پلیس بیرحمانه مشغول سرکوب مردم میباشد...، از طرف دیگر، از طریق رسانه ها باخبر می شدیم که " وزیر دفاع آمریکا و وزیر دفاع مصر درباره نا امنی های آن کشور، ملاقات کرده اند !!!"

نهایتاً ، " زد و بند پشت پرده دولت آمریکا و سران ارتش مصر ، موجب شد که ارتش مصر " نقش بیطرفانه ای " ایفا کند و با اتخاذ چنین تدابیری ، " مردم شورشگر " نیز بدون آگاهی از مقاصد دراز مدت ارتش، از نقش " بیطرفانه " ارتش در صحنه سیاسی " استقبال " کردند.

آقای حسنی مبارک که سالها " نوکرمنشانه " در خدمت سیاست های آمریکا فعالیت میکرد، " قربانی " شد تا از یکطرف " رضایت مردم شورشگر " را جلب کنند، و از طرف دیگر ، منافع آمریکا از طریق همان ارتش که سابقاً حامی حسنی مبارک بود، حفظ شود.

باین ترتیب ، یک دیکتاتور که نوکر آمریکا و دزد و فاسد بود، از قدرت ساقط شد . و حسنی مبارک که تا چند ماه قبل از شورش مردم، " دوست صمیمی " کشورهای آمریکا و اروپا محسوب می شد، در رسانه های این کشورها اعلام گردید که میلیاردها دلار ، دزدیده است و در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا بحساب خود و خانواده اش ریخته است . اما هیچکس این سوال را مطرح نکرد که چرا دولت ها و رسانه های این کشورها، تا قبل از شورش مردم " افشاگری " نمیکردند؟

بالاخره بطرز رقت انگیزی حسنی مبارک را بمحاکمه کشیدند، اما " تغییر اساسی " در مناسبات سیاسی - اقتصادی - اجتماعی مصر صورت نگرفت؛ و حتی " جمعیت اخوان المسلمین " که از همه سازمان یافته تر بود، نفوذ بیشتری در جامعه مصر پیدا کرد.

در لیبی ، شرایط فرق میکرد؛ آقای معمر قذافی که یک " ناسیونالیست " طرفدار عبدالناصر بود، پس از کودتا ، یک کشور ویرانه و نیمه مستعمره را از " ملک ادریس " تحویل گرفت. در سالهای اولیه حکومتش ، با انگیزه های ناسیونالیستی ، و امکاناتی که از نظر منابع نفت و گاز در اختیار گرفته بود، طرح های آبادانی بیشماری را با اجرا در آورد. " حلبی آباد " و " حصیر آباد " های دوران ملک ادریس را ویران کرد و اعلام نمود که " هر لیبیانی باید صاحب منزل " شود ؛ و هر لیبیانی حق دارد که " بطور مجانی ، تا هنگام فارغ التحصیل شدن از دانشگاه، بطور رایگان تحصیل کند " .

سپس با انگیزه های " ناسیونالیستی " و با استفاده از تضاد بین شوروی و دول غرب، کوشش کرد که به جنبش های آزادیبخش آفریقا یاری رساند؛ بطوری که گروه " ماندلا " برای مبارزه علیه حکومت نژاد پرست آفریقای جنوبی ، کمک های شایان توجهی از قذافی دریافت کرد و در لیبی " پایگاه برای تعلیمات نظامی " ایجاد کرده بودند.

البته آقای قذافی دچار " خود فریفتگی " شده بود و فراموش کرده بود که پس فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شرایط بین المللی تغییر کرده است و نمیتواند مثل گذشته " بلند پروازی " کند.

در ضمن ضروری است که بدانیم چرا عناصری مثل مبارک ، قذافی ، اسد و دیگران در کشورهای آفریقا ، آمریکای لاتین و در بخش بزرگی از آسیا ، خیلی سریع بطرف دیکتاتوری فردی، فساد مالی و اداری ، و انحطاط فرهنگی و سیاسی سوق داده میشوند. چرا؟

دلایل مختلفی را میتوان نام برد:

در اکثر این کشورها ، نیروهای سیاسی - اجتماعی ، خصلت " قبیله ای و عشایری " و یا " فرقه ای " دارند و قادر نیستند ، نقش سازنده ای در مسیر دموکراسی خواهی ایفا کنند . ساختار عقب مانده اقتصادی و اجتماعی این کشور، موجب میشوند که " احزاب مدرن اجتماعی " نیز وجود نداشته باشند و " فرهنگ دموکراسی خواهی " نیز رشد نمیکند. در نتیجه، اقشار فرهیخته جامعه " ناتوان " هستند و قادر نیستند که نقش سازنده ای در " توازن قوا " در برابر دیکتاتوری ، و مناسبات قبیله ای و موروثی ، ایفا کنند.

کشورهای قدرتمند آمریکا و اروپا نیز از مناسبات ناهنجار نیروهای اجتماعی و سیاسی این کشورها استفاده میکنند ، و برحسب خصائل حکمرانان و شرایط اقتصادی - سیاسی - اجتماعی این کشورها، کوشش میکنند که نفوذ خود را گسترش دهند.

رویدادهای های اخیر خاورمیانه، میتوانند از چند لحاظ درس عبرتی برای ما ایرانیان آزاد اندیش ، سکولار و برابری طلب باشد:

نا رضایتی مردم هرچند عمیق باشند، و اعتراضات خیابانی مردم هرچند گسترده باشند، اگر سازمانهای سیاسی که جنبش مردم را هدایت میکنند ، فاقد اهداف و برنامه سیاسی مدون باشند ، یا درمورد انتخاب راهکارهای مبارزاتی و انتخاب " متحدین سیاسی خود" در توهم باشند ؛ واز سازمان یافتگی هدفمند و قدرتمند، از رهبری دستجمعی کاردان، برخوردار نباشند، باوجود تلفات و خسارات انسانی ، به نتایج مطلوبی نخواهند رسید.

همچنین، اگر نیروهای سیاسی و اجتماعی مبارز یک جامعه ، قادر نباشند ضعف ها و کمبودهای تشکیلاتی - سیاسی- و مبارزاتی خود را برطرف کنند و بخواهند با " دخالت نظامی" قدرتهای بزرگ جهان ، به دموکراسی ، رفاه و تکامل اجتماعی ، دست یابند، خیانتکاران ابله ای بیش نیستند. با اتخاذ چنین سیاست و راهکارهایی ، هیچ تفاوتی با حکومت ها و ودیکتاتورهای فاسد و نوکر منش ، نخواهند داشت. اسف انگیز است که مردم مصر با دادن این همه تلفات و تحمل سختی ها ، دوباره همان باندهای قدرت ، سرنوشت مردم را بدست بگیرند .

در مورد لیبی ، فاجعه عمیقتر است ، بطوریکه حتی روزنامه " نیویورک تایمز" در شماره پانزده سپتامبر 2011 خود می نویسد که (نقل بمعنی): یک گروه اسلامگرایست که سازمان یافته تر از دیگران است قدرت را بدست خواهد گرفت. همچنین عکس یک افسر ارتش لیبیانی بنام "عبد الحکیم بالحاج" را که از " رهبران شورش در لیبی " میباشد ، چاپ کرده که با

" القاعده" ارتباط دارد؛ اما در حال حاضر انگلستان و فرانسه حاضرند با او همکاری کنند!!! بسیاری از رهبران " شورای انتقال قدرت سیاسی " در لیبی ، افراد مرتجعی هستند که حاضرند بخاطر " کسب قدرت سیاسی" کشورشان ویران شود و منابع نفت و گاز را نیز تقدیم فرانسه و انگلستان کنند. در اثر دخالت نظامی اروپا و آمریکا - بطور اخص ، فرانسه و انگلستان- کشور لیبی بطور کلی ویران شده است.

باین ترتیب، حکومت آینده لیبی " نوکر بی چون و چرای " فرانسه و انگلستان خواهد بود و تمام منابع نفت و گازی لیبی در اختیار کشورهای تجاوزگر خواهد بود، و در آینده شاهد آن خواهیم بود که همین متجاوزین ، شرکتهای غارتگر خود را باین کشور اعزام دارند تا با غارت منابع مالی لیبی ، با صطلاح ویرانی های کشور را" تعمیر کنند و از نو بسازند" ؛ همان کاری که آقای "چنی" بعنوان معاون جورج بوش ، پس از حمله به عراق کرد!!!

چقدر غم انگیز است که برخی محافل ایرانی ، بدون دور اندیشی سیاسی ، درباره دخالت نظامی اروپا و آمریکا در این کشورها ، ابراز شادی میکنند.

حوادث اخیر خاورمیانه بما می آموزد که اگر درایت آنرا نداریم که مشکلات خودمان را با اراده مردم و با ایجاد همبستگی و سازمان یافتگی نیروهای سکولار - دموکرات - برابری طلب ، حل کنیم، بهتر است در امور سیاسی و سرنوشت مردم ایران دخالت نکنیم و در فاجعه ای نظیر لیبی ، شرکت نکنیم.